

## نص قرآن بر ولایت حضرت امیرالمومنین علیه السلام «بررسی تحلیلی آیه بلاغ»

محمد رضا آرام<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۳۰، صفحه ۱۰۷ تا ۱۲۲ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

این پژوهش آیه بلاغ را با توجه به تفاسیر شیعه و سنی، تفسیر کرده و ضمن استناد به احادیث و روایات، ارتباط آن را با ولایت و امامت امیرالمومنین علیه السلام بیان کند و نیز در ادامه ضمن بررسی تحلیلی این آیه، به شبهات موجود در مدلول این آیه پرداخته و سپس به بررسی جوانب مختلف دلالت آیه بلاغ و شأن نزول آن می پردازد.

نویسنده ارتباط این آیه را با آیات قبل و بعد - که درباره اهل کتاب است - در قالب چند پرسش و پاسخ توضیح داده است.

این آیه به صراحت نشان می دهد که رسول، جز انجام رسالت و رسانیدن پیام کار دیگری ندارد و کسی که زیر بار رسالت رفته است البته به لوازم آنکه همان تبلیغ و رسانیدن امر ولایت است باید قیام کند.

**کلیدواژه‌ها:** آیه بلاغ، ولایت و امامت امیرالمومنین علیه السلام، ابلاغ رسالت، شأن نزول، غدیر خم.

## بررسی تحلیلی مدلول آیه بلاغ

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾. (مائده/۶۷)

بحث از نقطه نظر دلالت آیه تبلیغ و انتساب آن به قضیه ولایت از این قرار است:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾:

این آیه لحن خاصی بخود گرفته که آن را از آیات قبل و بعد مشخص می‌سازد در این آیه روی سخن، فقط به پیامبر است، و تنها وظیفه او را بیان می‌کند. در این آیه خطاب رسول الله به لفظ ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾ (ای فرستاده و پیغام آورنده) آمده است که در اینجا آن حضرت را به صفت رسالت مخاطب ساخته است و در هیچ جای قرآن غیر از آیه ۴۱ در همین سوره مائده، رسول خدا بدین صفت مورد خطاب قرار نگرفته است؛ خداوند متعال در آیه ۴۱ سوره مائده می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَقْوَاهِمَ وَلَمْ تُوْثِرْ قُلُوبَهُمْ﴾

[ای فرستاده ما، به غم و اندوه نیاندازد تو را، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند! آن کسانی که با زبان هایشان می‌گویند ایمان آورده‌ایم؛ ولی بادل هایشان ایمان نیاورده‌اند].

البته با توجه به توضیحی که در خصوص آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ در انتهای آیه ۶۷ سوره مائده خواهیم داد، روشن می‌شود که صحابه پیامبر که در واقعه غدیر بالاجماع و متفقاً با خلافت و ولایت علی علیه السلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیعت کردند ولی بعد از رحلت پیامبر، پیمان شکنی کردند همان‌هایی هستند که به حکم آیه ۴۱ همین سوره به زبان ایمان آورده‌اند، ولی دل هایشان به نور ایمان آراسته نشده است، و اینان همان کافرانی هستند که در کفرشان شتاب ورزیدند و لذا با این توضیح نیز آشکار می‌شود که وقوع این آیه که با خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾ شروع شده است و در همین سوره نیز آمده است بی‌ارتباط با واقعه غدیر نیست و به جهت اهمیتی که موضوع ولایت دارد شایسته است که پیامبر با این خطاب، مخاطب قرار بگیرد زیرا نوع خطاب باید با نوع هدف هماهنگ باشد و چون هدف، رسالت و پیام رسانی است، خطاب هم با ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾ است.<sup>۱</sup> همچنانکه می‌دانیم رسول الله صلی الله علیه و آله دارای القاب زیادی است و اینکه در این آیه بعنوان رسول مورد خطاب قرار گرفته است به جهت آن است که در این آیه گفتگو از تبلیغ است و لذا مناسب‌ترین القاب و عناوین آن حضرت در این مقام همان

عنوان رسالت است؛ برای اینکه بکار رفتن این لقب خود اشاره‌ای است به وجوب تبلیغی که بوسیله همین آیه به رسول الله صلی الله علیه و آله گوشزد شده است.

### ﴿بَلِّغْ﴾:

در این قسمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امر شده‌اند به تبلیغ؛ و تبلیغ عبارت است از رسانیدن و ابلاغ نمودن و اتمام حجت کردن.

وجوب تبلیغ در این آیه، هشداری بر آن حضرت است تا براساس آنچه که رسالت را تحمل کرده است بر مفاد آنکه همان تبلیغ رسالت است، عمل کند چرا که قرآن کریم شان رسالت را، ابلاغ ﴿مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾ دانسته است (مائده - ۹۹) ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ [برعهده رسول غیر از رسانیدن چیزی نیست] این آیه به صراحت نشان می‌دهد که رسول، جز انجام رسالت و رسانیدن پیام کار دیگری ندارد و کسی که زیر بار رسالت رفته است البته به لوازم آنکه همان تبلیغ و رسانیدن امر ولایت است باید قیام کند.

### ﴿مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ﴾:

یعنی [ابلاغ کن] چیزی را که بر تو نازل شده است. در این آیه از خود آن مطلبی که باید تبلیغ شود اسم نبرده است بلکه با صفت ﴿مَا أُنزِلَ﴾ آورده است تا دلالت بر اهمیت و بزرگی این امر بکند و اینکه چون فرستاده شده از جانب خداست، پیامبر در تاخیر آن حقی ندارد و هم اینکه بفهماند این مطلب امری است که رسول الله صلی الله علیه و آله در آن هیچ گونه اختیاری ندارد.

### ﴿مِنْ رَبِّكَ﴾:

یعنی از جانب پروردگار تو؛ و این می‌رساند که خداوند خالق و قادر و مدبّر و مالک الملک که همه چیز تو در تحت قدرت اوست، این را فرستاده است، پس چگونه جای تردید یا تاخیر است؟

از نکات بسیار مهم درباره ﴿مَا أُنزِلَ﴾ این است که فریقین در جست و جوی کشف معنای ﴿مَا أُنزِلَ﴾ مباحث متعددی مطرح کرده‌اند. روایات اهل بیت علیهم السلام بدون استثناء بر این قول متفقند که آنچه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده و مامور به ابلاغ آن بوده است، ولایت امام علی علیه السلام است، بدون استثناء در همین مورد است و بزرگانی از علمای عامه آن را در کتب حدیث و تفسیر خود آورده‌اند و همچون طبری، و ابن ابی حاتم، و ابو نعیم اصفهانی، و ابواسحاق ثعلبی، و واحدی، سجستانی، نطنزی، رسعنی، ابن مردویه، ابن عساکر و حسکانی و غیره هم با سندهای مختلف از بزرگانی از صحابه و مانند



براء بن عازب و جابر بن عبدالله انصاری، عمار بن یاسر و ابوذر غفاری و سلمان فارسی و حذیفه یمانی، و ابن عباس و ابوسعید خدری و زید بن ارقم و ابوهریره و ابن مسعود و عامر بن لیلی بن ضمیره و حضرت امام باقر محمد بن علی (علیه السلام) روایت کرده‌اند و «ما أنزل» را درباره ولایت علی از ائمه سته اهل تسنن: ترمذی، نسائی و ابن ماجه و احمد بن حنبل در کتب خود روایت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

اما فخر رازی که آثار تعصب از عبارتش پیداست، ده وجه در شان نزول آیه ذکر می‌کند:

(رجم و قصاص؛ استهزاء یهودیان نسبت به اسلام؛ داستان زید بن حارثه و زوجه اش زینب دختر عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله)؛ جهاد؛ سکوت حضرت پیامبر در خصوص عیب گویی بت پرستان؛ بیان مناسک و شرایع حج؛ قصد کشتن پیامبر توسط یک اعرابی؛ ترس پیامبر از قریش و یهود؛ خوف پیامبر از بیان آیه تخییر به همسرانش؛ قصه غدیر خم) فخر رازی که این وجوه را ذکر کرده و قصه غدیر را دهمین یعنی آخرین آنها می‌شمرد و سپس همان وجه هشتم یعنی ترس پیامبر از قریش و یهود را ترجیح داده و از مطلب عبور کرده است.<sup>۲</sup>

ولی نظام الدین نیشابوری که نیز از مفسران عامه است قصه غدیر را اولین وجه شمرده و از ابن عباس و براء بن عازب و ابوسعید خدری و حضرت باقر (علیه السلام) آورده و بقیه وجوه را با لفظ قیل که دلالت بر ضعف آنها می‌کند، ذکر کرده است.<sup>۳</sup>

طبری که از فخر رازی مقدم است، نه در تاریخ و نه در تفسیر خود، هیچ کدام از این وجوه را نیاورده است و لیکن کتاب مستقلی در ولایت تالیف کرده است و حدیث ولایت (من کنت مولاه فهذا علی مولاه) را از هفتاد دو طریق آورده است و در این کتاب درباره شان نزول آیه تبلیغ درباره علی بن ابیطالب (علیه السلام) با اسناد خود از زید بن ارقم سخن گفته است.

باری عمده تمسک فخر رازی و پیروان او این است که آیه تبلیغ در سوره مائده بین آیات راجع به اهل کتاب است، پس مناسب است درباره حکم نازل درباره اهل کتاب بوده باشد.<sup>۴</sup>

در حالیکه برای هر کس که مختصر انس و آشنایی نسبت به قرآن داشته باشد کاملاً آشکار است که وجود این آیه در میان آیات مربوط به اهل کتاب از جهت هشدار به امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) است تا مثل اهل کتاب نباشند که به مفاد دستورات کتاب آسمانی خود عمل نمودند و از طریق هدایت، گمراه شدند و

۱. کتاب خطبه غدیریه، دکتر امیرتوحیدی، ص ۱۵-۲۵ انتشارات زواره

۲. تفسیر مفاتیح الغیب ج ۳۷، ص ۶۳۵ و ۶۳۶

۳. تفسیر غرائب القرآن، ج ۶، ص ۱۲۹ و ۱۳۰

۴. تفسیر مواهب علیه، جلد ۱، ص ۳۳۵ و تفسیر کشف الحقائق جلد ۱، ص ۴۹۸

اتفاقاً با عنایت به ارتباط معنایی و پیوستگی آیات، نکته جالب آیه تبلیغ این است که در میان دو آیه‌ای قرار گرفته است که مربوط به اقامه کتاب آسمانی است زیرا اگر امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز مثل اهل کتاب به دستورات قرآن مثل همین آیه تبلیغ در خصوص اطاعت از پیامبر در مورد ولایت علی علیه‌السلام عمل نکنند و دستورات قرآن را اقامه نکنند مثل اهل کتاب در سرگردانی و حیرت ضلالت به سر برده و مهر ذلت و مسکنت بر پیشانی اشان حک خواهد خورد والبته وجود آیه تبلیغ در میان آیات مربوط به اقامه کتاب آسمانی اشاره‌ای است بر این مطلب که میان رهبر معصوم و اقامه کتاب آسمانی پیوند محکمی برقرار است، آری امام است که می‌تواند کتاب آسمانی را به پا دارد و این کتاب آسمانی است که می‌تواند امام واقعی را معرفی کند.

نکته مهم دیگر در خصوص «**مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ**» این است که به هیچ تقدیر و فرضی نمی‌توان «**مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ**» را عبارت از اصل دین و یا مجموع آن گرفت، ناگزیر باید آن را به معنای بعضی از دین و حکمی از احکام آن دانست، و آیه را بدین صورت معنا کرد: این حکمی که از ناحیه پروردگارت بر تو نازل شده، تبلیغ کن، که اگر این یکی را تبلیغ نکنی مثل این است که از تبلیغ مجموع دین کوتاهی کرده باشی.

این حکم، حکمی است که حائز کمال اهمیت است به حدی که جا دارد رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مخالفت مردم با آن اندیشناک باشد و خداوند هم با وعده خود وی را دلگرم و مطمئن سازد (والله يعصمك من الناس)، حکمی است که در اهمیت به درجه‌ای است که تبلیغ نشدنش تبلیغ نشدن همه احکام دین است، و اهمال در آن اهمال در همه آنها است، حکمی است که دین با نبود آن جسدی است بدون روح که نه دوامی دارد و نه حس و حرکتی و خاصیتی.

آن امر مهم و خطیری که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مامور به ابلاغ آن شده است «ولایت» و جانشینی امیر المومنین علیه‌السلام است و این مطلب، روایاتی را که هم از طریق عامه و هم از طریق امامیه وارد شده است، تأیید می‌کند، چون مضمون آن روایات این است که آیه شریفه درباره ولایت علی علیه‌السلام نازل شده است.

خداوند رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مامور به تبلیغ آن نموده، آن جناب از این عمل بیمناک بوده که مبادا مردم خیال کنند وی از پیش خود پسر عم خود را جانشین خود قرار داده است، و به همین ملاحظه انجام آن امر را به انتظار موقع مناسب تاخیر انداخت تا اینکه این آیه نازل شد و ناچار در غدیر خم آن را عملی کرد.

### ﴿وَأَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾:

[اگر این ماموریت را بجا نیاوردی، اصلاً ادای رسالت پروردگارت را ننموده ای!] و این جمله نهایت تاکید و اهمیت حکم مزبور را می‌رساند، که آن در درجه و منزله‌ای است که اگر تنها آن را انجام ندهی مثل آن است که بطور کلی هیچ یک از رسالات خدا را که متحمل و متعهد شده‌ای، انجام نداده‌ای!

این جمله گرچه صورت تهدید دارد ولی در حقیقت مبین اهمیت موضوع است. زیرا آنجا که گفته: ﴿وَأَنْتَ لَمْ تَفْعَلْ﴾ به این معنا نیست که پیامبر قرار است امر خدا را اجرا نکند چرا که مقام پیامبر اکرم اشرف و اجل است از آنکه خداوند در باره او احتمال تبلیغ حکم و یا عدم تبلیغ حکم را بدهد در حالی که خود خداوند می‌فرماید:

### ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾<sup>۱</sup>

پیامبر که در کل دوران رسالتش تمام سختی‌ها را به امر خدا تحمل می‌کند؛ حال یکی از اوامر خدا را اجرا نکند! مسلماً خداوند متعال می‌خواهد بدین وسیله اهمیت موضوع را نشان بدهد.

به هر حال این جمله شرطیه در ظاهر مفادش تهدید و در حقیقت اعلام به غیر رسول الله است که تا چه سرحد این امر نازل شده حاوی اهمیت است.

### ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾:

[و خداوند تو را از مردم حفظ می‌کند!]

در این آیه خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که گویا از واقعه خاصی اضطراب و نگرانی داشته، دلداری و تاملین می‌دهد و به او می‌گوید: از مردم در ادای این رسالت وحشتی نداشته باشد، زیرا خداوند تو را از خطرات آنها نگاه خواهد داشت.<sup>۲</sup>

پیامبر از جان خود نمی‌ترسید زیرا در روزگار تنهایی که با بت‌ها مبارزه می‌کرد و در جنگ‌ها که با مشرکین درگیری نظامی داشت، از خطرهای نمی‌ترسید، در حالی که سنگباران می‌شد و یارانش شکنجه می‌شدند. حال در اواخر عمر در میان این همه اصحاب بترسد! خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾<sup>۳</sup> اصولاً پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سایر پیامبران کوچکترین وحشتی در برابر مسئولیت الهی و انجام اوامر او ندارد.

۱. آیه ۲۴ سوره انعام

۲. تفسیر اثنی عشری، جلد ۳ ص ۱۳۵ و تفسیر انوار درخشان، جلد ۵ ص ۷۲

حکمی که در این آیه دستور به تبلیغ آن داده است، به گونه‌ای است که ممکن است برخی از مردم علیه آن شورش کنند و اصل این را منکر شوند و این مربوط به مشرکان و سایر کفار نیست، قرآن انواع کارشکنی‌ها و تبلیغات سوء و افتراهای دروغین کفار و مشرکان را نقل کرده است، گاهی به حضرت گفتند:

﴿...مُعَلَّمَةٌ مَّجْنُونَةٌ﴾ (دخان / ۱۴) گاهی می‌گفتند ﴿...إِنَّمَا يَعْلَمُهُ بَشَرٌ...﴾. (نحل / ۱۰۳)

گاه شاعرش می‌خوانند: ﴿شَاعِرٌ تَتَرَبَّصُّ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ﴾ (طور / ۳۰) [شاعری است که منتظریم (همانند سایر شاعران) دستخوش حوادث روزگار شود و خودش و نام و نشان از بین برود].

این نوع برخوردها از کافران و مشرکان تازگی نداشت و باعث وهن و سستی در ارکان دین نشد و حضرت نیز از سخن آنان دلواپس نبود. افتراها، تهمت‌ها، توطئه‌ها برای قتل مختص به اسلام و پیامبر بزرگوار آن نیست. سایر انبیاء نیز همواره به همین گونه ابتلاها گرفتار بودند بدون آنکه در ابلاغ پیام خدا کوچکترین قصور یا تقصیری بکنند، بنابراین، خطر محتمل را نمی‌توان از ناحیه مشرکان و سایر کفار دانست و نکته دوم آنکه این خطر باید پس از هجرت و پس از پای گرفتن دین در جامعه احساس شود.

پس از آنکه روشن شد خطر از ناحیه اهل کتاب و مشرکان و کافران متوجه سازمان دین و جامعه اسلامی نیست، باید به خطر منافقان اندیشید. منافقان که به تعداد قابل ملاحظه‌ای در صفوف مسلمین بودند، با انکار و تکذیب آنچه رسول خدا صلی الله علیه و آله مامور به ابلاغ آن شده بود، دسیسه می‌نمودند و بیم این می‌رفت که در اذهان چنین القاء کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله از پیش خود حکمی صادر می‌کند و آن را به اسم دین خدا منتشر می‌سازد و عده‌ای ساده‌دل شایعه‌های دروغین آنان را درست می‌پنداشتند.

آری فقط معنای صحیحی که برای خوف رسول خدا از ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ می‌توان استنباط کرد، آن است که: منافقین پیامبر را متهم می‌کردند به تهمت‌هایی که اثر دعوت بر مردم در لباس نبوت و در کسوت رسالت ظاهری است، امری است تهی و توخالی و دلیل آن این است که اکنون که می‌خواهد از دنیا برود، به روش سلاطین مادی و حکام دنیوی، ریاست را در اعقاب خود به ارث نهاده است. و چون فرزند پسر ندارد؛ داماد خود را که در حکم ریاست دختر اوست به جای خود منصوب کرده است. و یا می‌گفتند که کسی را به ریاست منصوب می‌کند که سی و چند سال بیشتر ندارد و جوانی را به امر خلافت انتخاب می‌کند که در میان شما سالخوردگان مجرب وجود دارند.

این نوع تهمت‌ها اگر به جای خود می‌نشست، اثر دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به کلی ضایع و باطل می‌ساخت و لذا ترس پیامبر از توطئه و وسیله‌های منافقین بود نه از جان خود و یا نه از آزار و اذیت یا فتنه کفار و مشرکین، چرا که پیامبر با توجه به محاسبات اجتماعی و سیاسی و با توجه به کمی سن



علی علیه السلام که ذکر آن گذشت و نیز گذشته از این مسائل، خود بسیار از بستگان همین افراد که دور پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفته بودند در صحنه‌های نبرد به دست حضرت علی علیه السلام ریخته شده بود و حکومت چنین فردی بر مردمی کینه توز بسیار سخت خواهد بود و نیز با توجه به اینکه انتصاب علی به خلافت نوعی تعصب فامیلی محسوب می‌شد، لذا از ناحیه توطئه منافقین احساس ترس می‌کردند.<sup>۱</sup>

ولی به رغم این زمینه‌های نامساعد، اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفت که پایداری نهضت را با نصب حضرت علی علیه السلام تضمین کند و رسالت جهانی پیامبر خویش را با تعیین رهبر و راهنمای پس از او تکمیل سازد.

﴿أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾:

[خداوند قوم کافر را هدایت نمی‌کند]

در پاسخ به عده‌ای که می‌گویند: اگر این آیه مربوط به نصب علی علیه السلام به خلافت و ولایت و داستان غدیر خم است پس این جمله آخر که می‌گوید: ﴿أَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ خداوند قوم کافرین را هدایت نمی‌کند چه ارتباطی با این مسئله می‌تواند داشته باشد؟

برای پاسخ به این ایراد می‌گوییم که کفر در لغت و همچنین در لسان قرآن به معنی انکار و مخالفت و ترک است، گاهی به افکار خدا و یا نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله اطلاق می‌شود و گاهی به افکار و یا مخالفت در برابر دستورات دیگر، در سوره آل عمران آیه ۹۷ در مورد حج می‌خوانیم: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ [کسانی که دستور حج را زیر پا بگذارند و با آن مخالفت نمایند به خدا زبانی نمی‌رسانند خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است]. و در سوره بقره آیه ۱۰۲ درباره ساحران و آنها که آلوده به سحر شدند اطلاق کلمه کفر شده است ﴿وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ و نیز در آیه ۲۲ سوره ابراهیم می‌بینیم که شیطان در برابر کسانی که از او پیروی و اطاعت کردند در روز رستاخیز صریحا اظهار تنفر کرده و به آنها می‌گوید: شما در اطاعت او امر الهی مرا شریک او ساختید و من امروز نسبت به این کار شما کفر می‌ورزم ﴿إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ﴾ بنابراین اطلاق کفر بر مخالفان مسئله ولایت و رهبری جای تعجب نیست.<sup>۲</sup>

نکته مهم دیگر در خصوص این آیه این است که مقصود از کفر در اینجا، کفر به خصوص آیه‌ایست که متضمن حکم مورد بحث است، حکمی که جمله ﴿مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ به آن اشاره دارد؛ کما

۱. تفسیر المیزان، جلد ۶ صفحه ۴۲.

۲. تفسیر نمونه، جلد ۵ صفحه ۸ و تفسیر راهنما، جلد ۴ صفحه ۴۹۴ و تفسیر القمی جلد ۱ صفحه ۱۷۲



اینکه در آیه مربوط به حج اشاره کردیم که مخالفین حج را کافر خوانده است نه کفری که به معنای استکبار از اصل دین و از اقرار به شهادتین است، زیرا کفر به این معنا با مورد آیه مناسبت ندارد؛ مگر اینکه کسی بگوید مراد از «مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ» مجموع دین و قرآن است، که همچنانکه قبلاً گفتیم، این حرف درست نیست و بنابراین مراد از هدایت هم هدایت به راه راست نیست؛ بلکه مراد هدایت به مقاصد شوم آنها است، و معنایش این است که خداوند ابزار کار و اسباب موفقیت آنان را در دسترسشان قرار نمی‌دهد، نظیر این آیه که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» پس معنای آیه این است که خداوند آنها را مطلق العنان نمی‌گذارد تا هر لطمه که بخواهند به دین و به کلمه حق وارد کرده و نوری را که از جانب خود نازل کرده خاموش کنند، لذا هر چند مساعی شان آنان را احیاناً در چند قدم کوتاه پیشرفت دهد ولی خداوند نمی‌گذارد که کارشان سامان یافته و به مقاصد پلید خود نائل شوند، لذا هر آنچه که از فتنه برای مسلمانان ترتیب می‌دهند خود در آن گرفتار می‌شود چرا که: «وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ».

از آنچه بیان کردیم معلوم شد که مفاد این آیه بسیار مهم، از مهم‌ترین آیات قرآن کریم است، این آیه، آیه ۶۷ سوره مائده است، و سوره مائده آخرین سوره‌ای است که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه نازل شده است؛ و همه یا بیشتر آن در حجه الوداع نازل شده است و به اتفاق جمیع مفسران از سوره‌های مدنی است زیرا که سوره‌های مدنی به سوره‌هایی گویند که بعد از هجرت رسول خدا نازل شده است گرچه آن حضرت در سفر بوده‌اند ولیکن قبل از این آیه و بعد از این آیه، آیاتی نازل شده است که راجع به اهل کتاب است و این آیه (۶۷ سوره مائده) در میان آن دو آیه آمده است. قبل از این آیه، این است:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ» (آیه ۶۶)

(و اگر هر آینه اهل کتاب، تورات و انجیل را بر پا می‌کردند و آنچه که از پروردگارشان به سوی ایشان نازل شده اقامه می‌نمودند، هر آینه از سمت بالایشان و از زیر پاهایشان نعمت می‌خوردند. بعضی از ایشان گروه مقتصد و میانه رو هستند، بسیاری از آنان اعمالی که انجام می‌دهند زشت است)

و آیه بعد این آیه است:

۱. «اتقان» ج ۱ ص ۲۳ از محمد بن کعب از طریق ابوعبید آورده است که سوره مائده در حجه الوداع فیما بین مکه و مدینه نازل شده است.



﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ سَبِيٍّ حَتَّىٰ تَقِيمُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِمَّنْهُمَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (آیه ۶۸)

[بگو (ای پیامبر) ای اهل کتاب! شما مایه و وزنی ندارید (شما هیچی نیستید) و ارزش و قیمتی ندارید تا زمانیکه تورات و انجیل و آنچه را که از پروردگارتان به سویتان نازل شده است اقامه کنید! (و ای، پیغمبر) برای بسیاری از ایشان، آنچه از پروردگار تو به سوی تو نازل شده است، موجب مزید طغیان و سرکشی و کفر می‌گردد، پس بر قوم کافران اسف مخور و انده‌گین مباش].

آیه مورد بحث ما (آیه بلاغ) در وسط این دو آیه است و بسیار جای تعجب است که عده کثیری گفته‌اند: از آنجا که ارتباطی بین این آیه و آیات ما قبل و ما بعد، منجمله این دو آیه نیست، لذا حقاً نمی‌توان گفت که آیه تبلیغ، تبلیغ درباره اهل کتاب است. زیرا اولاً در این آیات راجع به اهل کتاب جز یک دستورات عمومی و دعوت‌های کلی چیزی نیست تا در وسط، نیاز به آیه تبلیغ با آن شدت وحدت باشد!

و ثانیاً سوره مائده در آخر حیات رسول خدا و در مدینه نازل شده است و در آن زمان اسلام به اعلی درجه شوکت و عزت خود رسیده، کفار و مشرکین و یهود و نصاری مخذول و منکوب شده بودند و دیگر قدرتی نداشتند که نیازی به تبلیغ حکمی باشد که در آن رسول خدا ترس و دهشتی داشته باشد و خداوند به او وعده عصمت و مصونیت بدهد.

همانطوریکه ملاحظه می‌شود از عدم ارتباط بین آیه ۶۷ با قبل و بعد خود به این نتیجه رسیده‌اند که آیه تبلیغ در خصوص اهل کتاب یعنی یهود و نصاری نیست بلکه در خصوص ابلاغ ولایت علی بن ابیطالب (علیه السلام) است و برای اثبات سخن خود به سراغ دلیل دوم رفته و اذعان می‌دارد که در اواخر عمر شریف پیامبر یهود و نصاری چنان منکوب شده بودند که پیامبر در امر تبلیغ حکمی از احکام خدا از آنان ترس و دهشتی داشته باشد.

ما معتقدیم که بر این دلیل ایراداتی وارد است که استحکام آن را برای مدلول مورد بحث آیه، تضعیف می‌کند و یقیناً برای پاسخ دهی به عده‌ای از علمای اهل تسنن (فخر رازی) که معتقدند این آیه در خصوص یهود و نصاری است،<sup>۱</sup> این پاسخ منطقی بنظر نمی‌رسد زیرا:

**اولاً:** گرچه متاسفانه پیش داوری‌ها و تعصب‌های مذهبی مانع از آن شده است که حقایق مربوط به این آیه بدون پرده پوشی در اختیار همه مسلمین قرار گیرد، اما در عین حال در کتاب‌های مختلفی که

۱. تفسیر «مفاتیح الغیب» ج ۳ ص ۶۳۶ و «تفسیر المنار» ج ۶ ص ۴۶۷.

دانشمندان اهل تسنن اعم از تفسیر و حدیث و تاریخ نوشته‌اند، روایات زیادی وجود دارد که با صراحت می‌گوید: آیه ۶۷ سوره مائده درباره علی علیه السلام است.

این روایات راجع زیادی از صحابه از جمله زید بن ارقم و ابوسعید حذری و ابن عباس و جابر ابن عبدالله انصاری و ابوهریره و براء عازب و حذیفه و عامر بن لیلی بن ضمیره و ابن مسعود نقل کرده‌اند و گفته‌اند که آیه فوق درباره علی علیه السلام و داستان روز غدیر نازل گردید. بعضی از احادیث فوق مانند حدیث زید بن ارقم به یک طریق بعضی از احادیث مانند حدیث ابوسعید حذری به یازده طریق و بعضی از این احادیث مانند احادیث ابن عباس نیز به یازده طریق و بعضی دیگر نیز مانند حدیث براء بن عازب به سه طریق نقل شده است.

دانشمندانی که به این احادیث در کتب خود تصریح کرده‌اند، عده کثیری هستند.

موضوع دیگری که در اینجا یاد آوری آن ضرورت دارد این است که روایاتی که در بالا ذکر شد، تنها روایاتی است که در زمینه نزول آیه درباره علی علیه السلام وارد شده است (یعنی روایاتی مربوط به شان نزول آیه بود) وگرنه روایاتی که در باره جریان غدیر خم و خطبه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و معرفی علی به عنوان وصی و ولی نقل شده به مراتب بیش از آن است تا آنجا که نویسنده محقق علامه امینی در الغدیر، حدیث غدیر را از ۱۱۰ نفر از صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و با اسناد و مدارک و از ۸۴ نفر از تابعین و از ۳۶۰ دانشمند و کتاب معروف اسلامی نقل کرده است که نشان می‌دهد حدیث مزبور یکی از قطعی‌ترین روایات متواتر است و اگر کسی در تواتر این روایت شک و تردید کند باید گفت که او هیچ روایت متواتری را نمی‌تواند بپذیرد.

حال با این توضیح، چگونه می‌توان شان نزول آیه ۶۷ مائده را در خصوص یهود و نصاری دانست؟ برای امثال فخر رازی آیا وجود روایت کثیر و متواتر در خصوص شان نزول آیه که در تفاسیر و کتب تاریخی اهل سنت آمده است، کافی نیست؟

و به همین خاطر است که می‌گوییم برای اثبات شان نزول این آیه لازم نیست که ما برخلاف اسلوب بیانی قرآن که یکی از زیبایی‌های منحصر بفرد آن است، ارتباط این آیه را با آیه ماقبل و بعد خود قطع کنیم و بگوییم که این آیه با قبل و بعد خود هیچ ارتباطی ندارد تا از این طریق اثبات کنیم که این آیه درباره اهل کتاب نازل نشده است بلکه منطقی آن است که توجه معاندان و مخالفان را به احادیث متواتر در این خصوص جلب کنیم.

**ثانیاً:** قرآن کتاب هدایت است و برای رسیدن به این مقصود گاه‌ها با تذکر مستقیم و با صراحت، انسان را مورد خطاب قرار داده و اوامر و نواهی خود را در جهت اصلاح و یا رشد وی ابلاغ نموده است در پاره‌ای



مواقع لازم بوده است تا با نقل سرگذشت پیشینیان و توجه به علل انحطاط و حبوط اقوام گذشته، مخاطب را به عبرت گیری از حوادث گذشته و جلوگیری از تکرار آنها در حال دعوت نماید و در هر مقطعی از آیات، قران وجه هدایت خود را به طرق گوناگون ارائه نموده است.

یکی از آن موارد همین آیه مورد بحث است که در آن آیه تبلیغ در میان دو آیه مربوط به اهل کتاب آمده است و براساس تناسب و ارتباط میان آیات که پیوستگی معانی را در پی دارد با اندکی تدبر در سیاق آیات، به این نکته می‌رسیم که اتفاقاً برخلاف آنچه که دیگران گفته‌اند، این آیه (۶۷) دارای یک ارتباط بسیار ظریف و عمیق با دو آیه قبل و بعد خود دارد، زیرا در آیه ۶۶ در خصوص اهل کتاب است که علی‌رغم سفارش خدا و پیامبرش کتاب خدا مورد عمل واقع نگردیده که اگر اقامه می‌گردید هر آینه در نعمت‌های مادی و معنوی متنعم می‌شدند. و در آیه ۶۸ نیز باز اهل کتاب مورد خطابند ولی اینبار با این خطاب که تازمانی که تورات و انجیل و آنچه را که پروردگارتان به سویتان نازل کرده اقامه نکنند. اصلاً ارزشی ندارد و اصلاً هیچی بحساب نمی‌آیند!

حال جای این نکته است که بسیاری از مفسران از عبارت **﴿وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ﴾** که در دو آیه ما قبل و بعد آیه ۶۷ آمده است، غافل شده‌اند در حالیکه همین عبارت **﴿بَلِّغْ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾** دقیقاً همان عبارتی است که در خصوص ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام است و همانطوریکه قبلاً تفسیر آن به تفصیل گذشت، در آیه ۶۷ نیز آمده است.

تکرار این عبارت هم در آیه ۶۶ یکبار و به صورت جدا و مستقل از تورات و انجیل و نیز در آیه ۶۷ یکبار و در آیه ۶۸ دو بار و در آنجا نیز به صورت جدا و مستقل از تورات و انجیل، چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟

آیا پیامی غیر از این دارد که ای مسلمانان! نباشید مثل اهل کتاب که به تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارشان **﴿وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ﴾** برایشان نازل شد، عمل نکردند و در نتیجه بسیاری از ایشان در ضلالت و هلاکت ابدی گرفتار شدند **﴿وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْمِلُونَ﴾**.

از جمله روایاتی که به این حقیقت دلالت دارد روایتی است که شیخ صدوق در «کمال الدین» آورده که غیاث بن ابراهیم او هم از امام صادق علیه السلام و آن حضرت نیز از پدرش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل نموده‌اند که: «هر آنچه در امت‌های گذشته به وقوع پیوسته است در این امت نیز مو به مو واقع خواهد گردید» **﴿لترکبَن سنن من قبلکم﴾**.

و مگر نه این است که یهود و نصاری توارث و انجیل و آنچه که از پروردگارشان برایشان نازل شده بود

پشت سر نهادند و اعراض نمودند و بدین جهت در حیرت و سرگردانی ضلالت و گمراهی آشکار گرفتار آمدند؟ پس ای مسلمانان بر مفاد آیه ۶۷ مائده نیز که دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله بر ولایت علی علیه السلام است **﴿وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ﴾** گردن نهید و عمل کنید تا رستگار شوید و اینکه در خصوص رفتار اقوام گذشته با پیامبران در خصوص وصی و جانشین پیامبر شان توجه مخاطبین را به حدیث ذیل جلب می‌کنیم:

ابن عباس نقل کرده که پیامبر گرامی اسلام پس از نزول این آیه چنین فرمودند:

«به خدا قسم آدم علیه السلام از دنیا رفت درحالیکه از قوم خود برای وفا به عهد فرزندش (شیث) پیمان گرفته بود، اما آنها وفا نکردند - نوح علیه السلام نیز در حالی از دنیا رفت که برای وصیتش «سام» از قوم خود تعهد گرفته بود، اما امت او (به عهد خویش) وفا نکردند، «ابراهیم علیه السلام» هم وقتی از دنیا رفت از قومش برای وفای به عهد در مورد وصی خود «اسمائیل علیه السلام» پیمان گرفته بود اما امتش (به آن عهد) وفا نکردند، همچنین «موسی علیه السلام» از دنیا رفت درحالیکه از قوم خود بر وفا به عهد وصیتش «یوشع بن نون علیه السلام» پیمان گرفته بود، اما امتش وفا ننمودند. «عیسی بن مریم علیه السلام» نیز به آسمان برده شد درحالیکه با قوم خود برای وفا به عهد وصیتش «شمعون بن حمون الصفا علیه السلام» معاهده بسته بود، اما امت او (به آن عهد) وفا نکردند.

من هم به همین زودی از شما جدا می‌شوم و از میانتان می‌روم درحالیکه با امت خود در مورد «علی بن ابیطالب علیه السلام» عهد بسته‌ام ولی آنها همچون امت‌های پیشین با وصی من مخالفت نموده و او را نافرمانی می‌کنند.

سپس فرمودند:

الا وائی مجدد علیکم عهدی فی علی «فمن نکث فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله فسیوتیه اجره عظیماً»

[آگاه باشید من عهد خود را با شما در مورد علی علیه السلام تجدید می‌نمایم؛ «پس هر که عهد شکنی کند، به ضرر خود عهد شکنی نموده و هر کس به عهدی که با خداوند بسته وفادار باشد، (خداوند) اجر بزرگی به او خواهد بخشید»].<sup>۱</sup>

و اینکه با این توضیحات کاملاً آشکار می‌شود که اتفاقاً آیه ۶۷ سوره مائده بر خلاف آنانی که معتقدند با آیات قبل و بعد خود ارتباطی ندارد تا از این طریق اثبات کنند که **﴿مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ﴾** در مورد

۱. به نقل از کتاب «پیمان غدیر» بیعت با مهدی علیه السلام دکتر بنی هاشمی ص ۱۶ و ۱۵



یهود و نصاری نیست، در ارتباط تنگاتنگ با آیه ۶۶ و ۶۸ است این ارتباط تا به آن حد است که زیبایی‌ها و ظرایف معنایی خود و پیام عمیق خود را در کنار آیات مربوط به اهل کتاب ارائه می‌کند تا قاطبه مسلمانان با عرت پذیری از آنچه که اقوام گذشته در خصوص کتاب آسمانی و پیامبر و وصی پیامبر خود انجام دادند، نسبت به عهد و پیمان خود با پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مورد آنچه که از پروردگار عالم بر پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد علی علیه السلام نازل شد **﴿ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ ﴾** وفا دار باشند. تا مصداق آیه ۶۶ سوره مائده نباشند که فرمود: **﴿ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ ﴾** و نیز از زمره کسانی نباشند که خداوند در آیه ۶۸ مائده فرمود:

**﴿ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴾**

و نکته جالب توجه دیگر در آیه ۶۸ مائده این است که این آیه با عبارت **﴿ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴾** به انتها می‌رسد و این بی‌شبهت به عبارت **﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ﴾** که در انتهای آیه ۶۷ مائده آمده است نیست، تاکید بر این مطلب که خداوند منکر ولایت علی علیه السلام و توطئه‌های آنان را به سر منزل مقصود نمی‌رساند، همچنانکه در اقوام گذشته نیز معاندین و منکرین در عناد و افکار شان راه به جایی نبردند و هرگز نتوانستند نور الهی را خاموش کنند **﴿ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴾**.

## نتیجه

در خاتمه باید بگوییم همچنانکه قرآن کتاب همیشه حی و زنده است که در بستر زمان و تاریخ همیشه جریان دارد و هدایت خود را بر اهلس **﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾** ارائه می نماید و در یک کلام کتاب عصری است و اعجاز آن هم در این نکته نهفته است، لذا آیه ۶۷ سوره مائده همیشه تا قیام قیامت همه را به لبیک گویی به دعوت و تبلیغ رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد ولایت علی علیه السلام فرا می خواند تا به واسطه ولایت علی علیه السلام خبیث از طیب، مناطق از مومن و ملعون از مرحوم تمیز داده شود و تا زحمات و رنج های طاقت فرسای انبیاء و اولیای الهی در طول تاریخ به واسطه ولایت علی علیه السلام به نتیجه برسد و تا امت به «اب شفیق» خویش آشنا گردند و بواسطه آن دینشان کامل گردد: **﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾**.

## فهرست منابع و مآخذ

۱. القرآن الکریم.
۲. الطبرسی الطوسی، امین الدین ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق.
۳. کاشانی، ملافتح الله؛ منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۴۴ ش.
۴. شریف لاهیجی، بهاء الدین محمد شیخعلی؛ تفسیر شریف لاهیجی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳ ش.
۵. توحیدی، امیر؛ خطبه غدیریہ، تهران: انتشارات زراره، چاپ هفتم، ۱۳۸۴ ش.
۶. الرازی، الفخر؛ مفاتیح الغیب، ۱۱ جلدی، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۷ ق.
۷. واعظ کاشانی، کمال الدین حسین؛ مواهب علیہ، تهران: کتابفروشی اقبال، چاپ اول، ۱۳۱۷ ش.
۸. العلوی الحسینی الموسوی، محمد کریم؛ کشف الحقائق عن نکت الآیات و الدقائق، تهران، انتشارات عبدالحمید و صادق نویری، چاپ سوم، ۱۳۹۶ ق.
۹. الحسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ تفسیر اثنی عشری، تهران: انتشارات میقات، چاپ اول، ۱۳۶۳-۱۳۶۴ ش.
۱۰. حسینی الهمدانی، سید محمد؛ انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۳۸۰ ق.
۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۷ ق.
۱۲. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۲۷ جلد، ۱۳۵۳-۱۳۶۶ ش.
۱۳. هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۷۵-۱۳۷۳ ش.
۱۴. القمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، قم: مؤسسه دارالکتب للطباعه والنشر، چاپ سوم، ۲ جلد، بی تا.
۱۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن؛ الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
۱۶. بنی هاشمی، سید محمد؛ بیمان غدیر، بیعت با مهدی (عج)، تهران: مرکز فرهنگی انتشارات منیر، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.
۱۷. رشید رضا، محمد؛ تفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفه، ۱۲ جلد، بی تا.